

بازخوانی نمایشنامه «الحُسَيْنُ ثائِرًا وَ شَهِيدًا» عبدالرحمن شرقاوی با تکیه بر نظریه گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف

احسان ناصری سراب بادیه*^١ (کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران)

علی سلیمی قلعه‌ئی^٢ (استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران)
مهديه ناصری سراب بادیه^٣ (فعال فرهنگی و پژوهشگر مستقل حوزه علوم قرآن، آموزش و پرورش، کرمانشاه، ایران)

DOI: [10.22034/jilr.2025.142512.1213](https://doi.org/10.22034/jilr.2025.142512.1213)



تاریخ الوصول: ٢٠٢٤/١١/١٠

صفحات: ٢٥-٤٩

تاریخ دریافت: ١٤٠٣/٠٨/٢٠

تاریخ القبول: ٢٠٢٥/٠١/٠٥

تاریخ پذیرش: ١٤٠٣/١٠/١٦

چکیده

تحلیل قیام جاودانه حسینی در متون ادبی معاصر به‌ویژه در عرصه دراماتیک، همواره نمایانگر گفتمانی است که به‌مثابه یک واقعه تاریخ‌ساز، عینیت‌بخش آرمان‌های اصیل انسانی و معنوی است که در بطن خود آوای عدالت‌طلبی و حقیقت‌جویی این نهضت عظیم الهی را به گوش جهانیان می‌رساند. جستار پیش‌رو، باتکیه بر رویکردی تحلیلی-توصیفی در بستر تأملات انتقادی فرکلاف در سطوح توصیف، تفسیر و تبیین در پی آن است که از غنای نهفته در گفتمان عاشورایی در نمایشنامه «الحُسَيْنُ ثائِرًا وَ شَهِيدًا» اثر عبدالرحمن شرقاوی که پس از شکست جمال عبدالناصر در دو بخش نگاشته شده پرده برداشته و آن را به‌عنوان تجلی گفتمان مقاومت در جهان معاصر عرب مورد مذاقه قرار دهد و بدین‌سان، بستر لازم برای کاوش در مضامین اجتماعی، فرهنگی، ایدئولوژیک و بینامتنی-دینی اثر مذکور را فراهم آورد. نتایج گویای آن است که نویسنده در سطح توصیف، با بهره‌گیری از عناصر زبانی، بلاغی مناسب با روح حادثه، ابعاد معنوی و عاطفی آن را در چارچوبی فراتاریخی به تماشا گذاشته است و در سطح تفسیر، نمایشنامه با بینامتنیت با قرآن کریم و دیگر متون دینی و بازتاب روح بیداری اجتماعی در حادثه، پژواکی متعالی از ایستادگی در برابر استبداد را به مخاطبان القا می‌کند و در سطح تبیین که بیانگر چرایی تدوین نمایشنامه است، باید گفت که نویسنده با تأکید بر مؤلفه‌های اجتماعی و سیاسی، با همه‌ای علیه نظام سلطه از ذلت و خواری در جهان معاصر عرب به ستوه آمده و خلق این اثر نمایشی-حماسی را پاسخی به این نیاز روحی عصر خود در احیای ارزش‌های انسانی و انقلابی دانسته است.

^١ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: ehnaseri1378@gmail.com

^٢ پست الکترونیک: a.salimi@razi.ac.ir

^٣ پست الکترونیک: mahnaseri08@gmail.com

واژگان کلیدی: امام حسین، نمایشنامه عربی، قیام عاشورا، عبدالرحمن شرقاوی، نظریه نورمن فیرکلاف

إعادة قراءة مسرحية «الحسینُ ثائراً وَ شَهِيداً» لعبد الرحمن الشرقاوي اعتماداً على

نظرية الخطاب النقدي لنورمان فيركلاف

الملخص

إنَّ تحليل ثورة الحسين الخالدة في النصوص الأدبية المعاصرة، وخصوصاً في المجال الدرامي، يعزّز دوماً عن خطاب يتجلى كحدث تاريخي مؤثر، يجسد القيم الأصيلة الإنسانية والروحية، لُيَسْمَع صوت السعي نحو العدالة والبحث عن الحقيقة للعالم أجمع في هذا الحراك الإلهي العظيم. وتهدف هذه الدراسة، المعتمدة على منهج تحليلي-وصفي ضمن إطار تأملات فيركلاف النقدية في مستويات الوصف والتفسير والتفسير السببي، إلى الكشف عن ثراء الخطاب العاشورائي الكامن في مسرحية «الحسینُ ثائراً وَ شَهِيداً» لعبد الرحمن الشرقاوي، التي كُتبت عقب هزيمة جمال عبد الناصر، حيث تسلط الضوء على الخطاب المقاوم كونه تجلياً لهذه الحركة في العالم العربي المعاصر، لتوفر بذلك الأساس اللازم للاستكشاف في الموضوعات الاجتماعية والثقافية والإيديولوجية والدينية البينية في العمل. وتظهر النتائج أنَّ المؤلف، في مستوى الوصف، يستعين بعناصر لغوية وبلاغية تتوافق مع روح الحادثة، ليعرض الأبعاد الروحية والعاطفية بصورة تتجاوز التاريخ؛ بينما في مستوى التفسير، يُظهر النصّ الدرامي التفاعل مع القرآن الكريم والنصوص الدينية الأخرى ويعكس روح النهضة الاجتماعية المرتبطة بالحدث، ليكون صدئاً شامخاً لمقاومة الاستبداد لدى الجمهور؛ أما في مستوى التفسير السببي، الذي يوضح سبب تأليف المسرحية، فيمكن القول إنَّ المؤلف، بتأكيد على المكونات الاجتماعية والسياسية، يقدم صرخة في وجه النظام السلطوي، مستنكراً المذلة والضعف في الواقع العربي المعاصر، ليعتبر أن هذا العمل المسرحي-الملحمي رداً على الحاجة الروحية لعصره في إحياء القيم الإنسانية والثورية.

الكلمات المفتاحية: الإمام الحسين، المسرح العربي، ثورة عاشوراء، عبد الرحمن الشرقاوي، نظرية نورمان فيركلاف

مقدمه

بررسی ابعاد و لایه‌های حادثه کربلا نه تنها به تحلیل تحولات تاریخی و سیاسی دوران، بلکه به فهم عمیق‌تر اصول اخلاقی، اجتماعی و دینی حقیقی در جهان اسلام می‌انجامد و موجب روشن‌سازی نقش تربیتی و معنوی این واقعه در پویایی هویت اسلامی انسان معاصر می‌شود. قیام حسینی و واقعه جان‌گداز کربلا در مقام پدیده‌ای گران‌سنگ و شگرف در تاریخ اسلام و اندیشه و وجدان جمعی امت مسلمان؛ علی‌الخصوص تشیع، همواره آینه‌ای برای تجسم عالی‌ترین مضامین ایشار، عدالت‌خواهی و تقابل ابدی حق و باطل است (بنت الشاطی، ۱۴۰۶ق: ۹). این قیام که بر اساس حدیث رسول اکرم (ص): «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا» (نوری، ۱۴۰۸ق: ۳۱۸/۱۰-۳۱۹) چونان حرارتی مقدس در لُج تاریخ و فرهنگ ملل مختلف اسلامی و حتی غیر اسلامی زنده مانده، بنیانی استوار برای بازخوانی و تأملات گفتمانی در ساحات متنوع ادبی، دینی و اجتماعی فراهم آورده است. در این میان، عبدالرحمن شرقاوی (۱۹۲۰-۱۹۸۷م)، نمایشنامه‌نویس برجسته و اندیشمند مصری، در اثر ماندگار خود «الْحُسَيْنُ ثَائِرًا وَ شَهِيدًا» به بازنمایی این واقعه‌ی شکوهمند در قالبی هنری و ادبی دست یازیده و درون‌مایه‌ای متعالی از تجسد روح نا آرام و شوریده‌ی حسین بن علی (ع) را به‌منزله‌ی سرآمدی از ایستادگی در برابر ظلم و ستم در مقابل همگان به تماشا گذارده است (شرقاوی، ۱۳۹۹: ۱۴). این منظومه نمایشی با سبک و سیاقی شاعرانه در دو بخش متمایز شکل گرفته است: بخش نخست آن، پرده از رخداد‌های ماقبل شهادت برمی‌دارد که با مرگ معاویه و پایان دوران استیلای وی بر جهان اسلام آغاز می‌شود. بخش دوم آن، با ورود امام به سرزمین کربلا گشوده می‌شود و بدین‌سان، رخداد‌های غم‌انگیز و پرشکوه شهادت آن حضرت و نیز مصائب جان‌سوز وارده بر خاندان مطهر و یاران جان‌نثارش را به تصویر می‌کشد (نوری کیزقانی، ۱۴۰۳: ۱۰).

پژوهش حاضر می‌کوشد این نمایشنامه را بر اساس نظریه گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف بازخوانی نماید. بر اساس این نظریه، متون ادبی هم بازنما و هم بازتولیدی از ایدئولوژی و مناسبات حاکم بر زمان هستند. به باور فرکلاف، زبان و گفتمان نه تنها بازتابنده‌ی جهان واقع، بلکه در مرتبه‌ای عمیق‌تر، خود وسیله‌ای برای بازآفرینی ساختارهای اجتماعی، باورها و ارزش‌ها هستند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۴۰-۱۵۵). به‌واسطه این رویکرد گفتمانی- انتقادی، می‌توان به تأمل در مضمون و شیوه‌هایی پرداخت که شرقاوی با بهره‌گیری از عناصر زبانی در این نمایشنامه متبلور ساخته است. تحلیل نمایشنامه مذکور بر اساس نظریه فرکلاف به دلیل تأکید این نظریه بر بررسی روابط قدرت، هویت و ساختارهای اجتماعی در متون ادبی می‌تواند به انعکاس گفتمان‌های مسلط و هژمونی برخواسته از واقعه کربلا و همچنین بازخوانی اندیشه مقاومت در حوادث سیاسی و اجتماعی در جهان معاصر کمک کرده و مفتاح راه انقلابیون باشد. در این پژوهش تلاش خواهد شد باتکیه بر

بنیان‌های نظریه‌ی مذکور، عمق ساختارهای محتوایی و نمادین قیام عاشورا در این اثر واکاوی اجتماعی و فرهنگی شود.

سؤالات پژوهش

جستار پیش‌رو، بر آن است که به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

۱. مهم‌ترین مضامین و گفتمان حاکم بر نمایشنامه منظوم «الحسینُ ثائراً و شهیداً» چیست؟
۲. چگونه می‌توان با توصیف، تفسیر و تبیین پیام اصیل قیام عاشورا میان آن حادثه حماسی و زمان حاضر پیوند ایجاد نمود؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر سطوح سه‌گانه؛ «توصیف، تفسیر و تبیین» در نظریه گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف استوار است. با اتخاذ این رویکرد، سعی بر آن است تا ابعاد این قیام جاودانی در منظومه «الحسین ثائراً و شهیداً» مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

در حیطه تحلیل گفتمان مبتنی بر نظریه نورمن فرکلاف پژوهش‌های متنوع و گسترده‌ای در عرصه‌های گوناگون به انجام رسیده است. بااین‌حال، نظر به این که تحقیق حاضر به مطالعات اسلامی-آیینی، تاریخی و اجتماعی معطوف است، در ادامه تنها به تحقیقاتی اشاره خواهد شد که بیشترین ارتباط و تداخل محتوایی را با موضوع مورد نظر دارند:

در پژوهشی که فسنقری و سالمی مغاللو (۱۳۹۷) به بررسی نمودهای ادبیات پایداری در نمایشنامه شرقاوی پرداختند، شاخص‌هایی چون مقاومت در برابر ظلم، بیداری وجدان‌ها، حمایت از مظلومان، جهاد و شهادت‌طلبی، شکیبایی و پیروی زنان از شهدا، با محوریت حماسه کربلا و قیام امام حسین (ع) تحلیل شده است. ایشان اظهار داشتند که شرقاوی با الهام از این واقعه تاریخی و دینی، به انتقاد از ناهنجاری‌های اجتماعی و سیاسی مصر پرداخته و با بازگوکردن مظاهر قیام حسینی، جامعه را به مبارزه با ظلم و استبداد، عدالت‌خواهی و ایستادگی در برابر زورگویی فرامی‌خواند. فرحان دعیم (۱۴۰۰) نیز در رساله کارشناسی‌ارشد خود با بررسی موشکافانه اسلوب‌های طلب از منظر نحوی و بلاغی و تکیه بر جزئیات وقایع موجود در نمایشنامه «الحسین ثائراً»، به تحلیل خروج این اسلوب‌ها از معانی اصلی به معانی ثانویه پرداخت. وی به این نتیجه رسید که ادبیات حسینی با بهره‌گیری از تکنیک‌های هنری و تجسمی منحصربه‌فرد، مخاطب را به

لحظه وقوع حادثه می‌کشاند و بدین‌سان می‌تواند پشتوانه‌ای رفیع برای ادبیات حماسی در جهان معاصر محسوب گردد.

انصاری و فصیحی (۱۴۰۱) نیز با رویکردی تحلیلی-توصیفی، به انطباق آثار «الحرّ الریاحی» از عبدالرزاق عبدالواحد، «الحسین ثائراً» از عبدالرحمان شرقاوی، و «الحسین» از ولید فاضل با حقیقت تاریخی واقعه کربلا پرداخته‌اند. یافته‌ها در پژوهش ایشان حاکی از آن است که هر سه اثر با تمسک به شخصیت‌های تاریخی و پیرنگ منطقی، در پی جلوه‌ای حقیقت‌نما از عاشورا هستند؛ لکن عبدالواحد به مدد دخل و تصرف ادبی، اشارات معنایی خاص خود را بر روایت تحمیل کرده، درحالی‌که شرقاوی بیش از دو اثر دیگر به وقایع کربلا نزدیک است. تجلی رئالیسم دینی نیز در اثر فاضل از طریق وقایع خارق‌العاده مشهود است. در نهایت نوری کیدقانی (۱۴۰۳) در مقاله‌ای به ابعاد کلیدی آموزه‌های مکتب حسینی در نمایشنامه مذکور پرداخته است. یافته‌های او نشان می‌دهد که شرقاوی در این اثر فراتر از بازگویی تاریخ و مرثیه‌سرایی صرف، به تبیین درس‌های زندگی برای جامعه اسلامی، به‌ویژه ملت خویش پرداخته و راه‌حل مشکلات اجتماعی را در پیروی از سیره امام جستجو کرده است. مفاهیم بنیادینی چون آزادی، عزت، اخلاص، جوانمردی، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی به‌عنوان آموزه‌های اصیل مکتب حسینی در این نمایشنامه به‌خوبی تجلی یافته است. پژوهش حاضر با رویکردی متفاوت و مبتنی بر نظریه گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف به این موضوع پرداخته است.

ادبیات و چهارچوب نظری پژوهش

در این مقطع، به‌منظور فراهم‌آوردن درکی بهتر از سیر علمی پژوهش، ابتدا شخصیت ادبی عبدالرحمن شرقاوی و آثار وی و همچنین ابعاد نظریه فرکلاف بررسی خواهند شد.

عبدالرحمن شرقاوی و نمایشنامه «الحسین ثائراً و شهیداً»

عبدالرحمان شرقاوی (۱۹۲۰-۱۹۸۷) از زمره فرهیختگان و متفکران نام‌آور جهان عرب در عصر معاصر به شمار می‌رود. وی که در سال ۱۹۴۳ میلادی با کسب دانشنامه حقوق از دانشگاه الازهر فارغ‌التحصیل شد، سالیان متمادی در عرصه‌های مدیریتی و دولتی ایفای نقش کرد و همچنین به فعالیت‌های روزنامه‌نگاری مشغول بود. شرقاوی در اشعار و نمایشنامه‌هایش با نگاهی منتقدانه به واکاوی مسائل سیاسی و اجتماعی زمانه خویش پرداخت و توانست پژواکی بلیغ و رسا از دغدغه‌ها و چالش‌های جامعه معاصر عربی را به تصویر کشد (الجبوری، ۲۰۰۳: ۳۷۷/۳). اهتمام ادبی و اجتماعی شرقاوی موجبات آن را فراهم آورد که به منصب دبیر کلی سازمان همبستگی آسیا و آفریقا و نیز عضویت در شورای عالی هنر و ادب مصر نائل شود. همچنین، زیست ساده و روستایی وی، منبع

الهام و مایه‌ی آفرینش بسیاری از قصص کوتاه و بلند گشت، به گونه‌ای که آثار ادبی او مشحون از رنگ‌وبوی زندگی مردمان روستا و بازتاب‌دهنده‌ی احوال اجتماعی آن است (شرقاوی، ۱۳۹۹: ۹).

هنگامی که انقلاب ۱۹۵۲ مصر به وقوع پیوست، همچون بسیاری از جوانان مبارز، شور و هیجان انقلابی‌گری جان و دل او را فراگرفت. او به همراه گروهی از جوانان آگاه و آشنا به فرهنگ غرب، اقدام به انتشار مجله‌ای تحت عنوان «الغد الجدید» نمود. فعالیت ادبی و فکری برجسته شرقاوی در اواخر دهه چهل قرن بیستم، با انتشار قصیده معروف «رسالة من أب مصري إلى الرئيس ترومان» آغاز شد؛ اما نقطه عطف کارنامه ادبی وی، نگارش شاهکار رمان نویسی «الأرض» بود که جایگاه ممتاز و بلندی در زندگی ادبی او پدید آورد. نجیب محفوظ، نویسنده نامدار معاصر، درباره این رمان می‌گوید: «این اثر، شرقاوی را در جایگاه سترگ و پیش‌تاز ادبیات سوسیالیستی در میان آثار ادبی معاصر جهان عرب قرار داد» (نک: ناظمیان، ۱۳۸۷: ۲۱۷-۲۱۸). شرقاوی، افزون بر مجموعه‌ای متنوع از آثار داستانی، در قلمرو سیره اسلامی نیز تألیفات ارزشمندی عرضه داشته است. از برجسته‌ترین این آثار می‌توان به نمایشنامه پرمغز «الحسین ثائراً و شهیداً» اشاره نمود که در آن، شرقاوی با مهارتی ادبی و بینشی تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دینی به تبیین شخصیت و نهضت امام حسین (ع) پرداخته و بدین‌وسیله ژرفای اندیشه خود را در تحلیل این واقعه عظیم اسلامی به نمایش گذاشته است (الصعیدی، ۲۰۰۳م: ۳۷۷-۳۷۸). این نمایشنامه که در سیاقی تاریخی به وقایع اندوه‌بار عاشورا و تأثیرات پس از آن حادثه پرداخته، از دو بخش متمایز تشکیل می‌شود. بخش نخست موسوم به «الحسین ثائراً»، حوادث پیش از عاشورا و ورود حسین (ع) به سرزمین کربلا را بازتاب می‌دهد؛ اما بخش دوم با عنوان «الحسین شهیداً»، در شش پرده تنظیم شده که با ورود کاروان امام به کربلا آغاز می‌گردد؛ در این بخش وقایع روز عاشورا، حرکت اسرا، وقایع کاخ یزید و همچنین صورتی خیالی یزید و قاتلان امام در سال‌های پس از حادثه‌ی عاشورا به تصویر کشیده شده است. شرقاوی در این اثر می‌کوشد تا از رهگذر قصه‌پردازی و نمایش، راهکاری برای مسائل اجتماعی و فرهنگی عصر خویش عرضه کرده و به گونه‌ای هنرمندانه به واکاوی ریشه‌های این معضلات بپردازد.

نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف

نورمن فرکلاف، زبان‌شناس برجسته و محقق صاحب‌نام بریتانیایی، متولد ۱۹۴۱ میلادی، به‌عنوان یکی از ارکان حوزه تحلیل گفتمان انتقادی به شمار می‌رود. او که تا پیش از بازنشستگی، سمت استادی دانشگاه لنکستر انگلستان را عهده‌دار بود، با انتشار نخستین اثر خود با عنوان «زبان و قدرت» در سال ۱۹۸۹ میلادی از سوی انتشارات لانگمن، نقش شایانی در پایه‌گذاری و شکل‌دهی این رویکرد نقادانه ایفا کرد. این اثر به‌سرعت در زمره آثار مرجع در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی جای‌گرفت و جایگاه علمی فرکلاف را در این عرصه تثبیت نمود. وی در آثار خود به تجزیه و تحلیل

قدرت، ایدئولوژی و سیاست در گفتمان موجود در متون مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و حتی دینی می‌پردازد (ناصری سراب بادیه، ۱۴۰۳: ۵۱-۵۵).

زمخشری در تبیین مقوله گفتمان، آن را «*الْمُؤَاجَهَةُ بِالْكَلامِ*»؛ به معنای روبروشدن طرفین با یکدیگر از طریق کلام، تعریف می‌کند (زمخشری، ۱۹۸۵م: ۲۳۸/۱). هدف از تحلیل گفتمان، تجزیه و تحلیل قواعد زبانی و بلاغی در جهت تفسیر و تبیین الگوهای ساختاری و عناصر فرامتنی است. تحلیل گفتمان انتقادی نیز یک ایدئولوژی است که از بطن جامعه‌شناسی پدید می‌آید و هدف آن بررسی و تجزیه و تحلیل متون، کلام و گفتمان‌های موجود در جامعه و برآمده از آن است (دبیر مقدم، ۱۳۸۶: ۴۸). تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بر مبنای یک کلیت تشکیل شده که شامل مجموعه‌ای از عناصر درون‌زبانی مانند دستور زبان، بلاغت و زبان‌شناسی و عوامل برون‌زبانی مانند بافت موقعیتی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و دینی است. این عوامل، نه تنها به توصیف چگونگی متن می‌پردازند، بلکه در فرآیند تفسیر بستر رویش و خلق متن و همچنین تبیین ایدئولوژی حاکم و هژمونی مسلط بر آن نیز تأثیرگذار هستند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۷۰). فرکلاف معتقد است که گفتمان به عنوان مجموعه‌ای از اعتقادات، ارزش‌ها و نگرش‌ها در متون مختلف، استعداد بالقوه‌ای برای تعیین سرنوشت و روابط قدرت در جوامع مختلف دارد (محسنی، ۱۳۹۱: ۶۱-۶۲). در رویکرد انتقادی وی، تحلیل گفتمان به عنوان یک فرآیند سه مرحله‌ای توصیفی، تفسیری و تبیینی شناخته می‌شود که از جنبه‌های مختلف یعنی؛ ارتباط عوامل زبان‌شناختی، موقعیتی، بینامتنی و هژمونی دخیل در آن و همچنین شخصیت‌های کلیدی در متن بررسی می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۱-۱۷۲).

واکاوی گفتمان حسینی در نمایشنامه شرفاوی در سطوح سه‌گانه نظریه فرکلاف

در این موضع از سیر پژوهش، نمایشنامه مذکور بر اساس نظریه فرکلاف در سه سطح توصیف ساختارهای زبانی، تفسیربافت موقعیتی و میان‌متنی و همچنین تبیین محتوای ایدئولوژیک و هژمونیک مسلط در آن تحلیل می‌شود.

سطح توصیف

در سطح توصیف، متن جدای از سایر عوامل محیطی و تأثیرات پیرامونی که در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند، مورد مذاقه قرار می‌گیرد. این سطح معطوف به واکاوی جنبه‌های صوری و ظاهری متن است؛ به همین جهت تمرکز آن صرفاً بر ارزیابی خصائص زبانی همچون چینش واژگانی، ترکیب‌بندی نحوی جملات و شناسایی آرایه‌های ادبی و بلاغی به کاررفته در بافت متن است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۰-۱۶۵). تحلیل دستورزبانی، نحوی و بلاغی کل متن نمایشنامه «*الحسین نائراً و شهیداً*» در این مجال میسر و ممکن نبوده و همچنین خارج از اهداف غایی تحقیق است؛ به همین خاطر در

بخش توصیف تنها به ذکر نمونه‌هایی گلچین از متن نمایشنامه شرقاوی که بیانگر اهداف غایی گفتمان قیام حسینی بوده می‌پردازیم:

بافت واژگانی، نحوی و دستوری

شرقاوی با بهره‌گیری از ساختارهای نحوی و دستوری، اغراض مشخص و واحدی را در مقاطع گوناگون از زبان امام حسین (ع) برای هدف قیام عاشورا دنبال می‌کند. به‌عنوان مثال در مقطع «أَنَا لَنْ أَدْعَنَ إِذْعَانَ الْعَبِيدِ أَنَا لَنْ أُعْطِيَ إِعْطَاءَ ذَلِيلٍ، يَا عُمَرُ لَسْتُ وَ اللَّهُ جَبَاناً أَفِرُّ» (شرقاوی، ۱۹۹۵: ۳۱۱) تأکید فعل با مفعول مطلق‌های نوعی «اذعان العبيد» و «اعطاء ذلیل» پرده از صلابت نفس حضرت برمی‌دارد و هرگونه احتمال انقیاد ذلیلانه را مردود می‌شمارد. سوگند به ذات اقدس اله با جمله قسمی «والله» بر پای‌بندی مستحکم امام به عزت انسانی مهر تأیید نهاده و کاربرد فعل مضارع «أفِرُّ» در مقام جمله وصف نیز گریز از ترس و استواری حضرت را به‌مثابه نمادی برای امتناع از هرگونه عقب‌نشینی در برابر طاغوت، حتی در صورت قلتِ عده و عده جلوه‌گر می‌سازد.

نویسنده با استناد به سخنان حضرت، می‌کوشد باورهای خود را بر مسئولان مصر القا کند و آنها را از پذیرش حیاتِ خفت‌بار و ذلت‌آمیز برحذر دارد. بهره‌گیری از ادوات نفی چون «لَنْ» که دلالت بر نفی لبدی دارد و «لَسْتُ» که در اینجا به‌عنوان انکار مطلق به‌کار رفته است، بی‌زاری قطعی و قاطعانه‌ای از هرگونه تسلیم و خواری را به نمایش گذاشته است.

همچنین عبارت «كُلُّكُمْ يَعْرِفُ أَنِّي جُنْتُ كَيْ أَنْقِدْكُمْ مِنْ ظَالِمِيكُمْ كُلُّكُمْ يَعْلَمُ أَنِّي جُنْتُ كَيْ أَهْدِمَ أَرْكَانَ الضَّلَالِ» (همان: ۲۶۹) در قالبی از جملات خبریه‌ی تأکیدی و ساختاری موزون و موقر ایراد شده است که هر واژه‌ی آن حامل غایتی متعالی و نیتی استوار از زبان حسین (ع) است. استعمال «كُلُّكُمْ» در جایگاه مبتدا، با ایجاد شمولیتی بی‌بدیل درمقابل سپاهیان حُرّ، مخاطبه‌ای مؤکدانه و عام را رقم می‌زند که به‌نوعی همه‌ی مردم معاصر خویش را در معرض پرسشی درونی و وجدانی قرار می‌دهد. جمله‌ی «أَنِّي جُنْتُ كَيْ أَنْقِدْكُمْ» از رهگذر کاربرد تأکید «أَنَّ» مشبّهه بالفعل در محل مفعول، بر قصد رهایی‌بخشی از سوی امام دلالت دارد و حرف «كَيْ» نیز با نصب فعل مضارع «أَنْقِدْكُمْ» و «أَهْدِمَ»، غایت و هدف والای آن حضرت را برای نجات و هدایت امت از ظلمات ستم و گمراهی مستحکم می‌سازد. نویسنده در عبارت «لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْكُتَ عَنْ طُغْيَانِ سُلْطَانٍ يَجُورُ»، از تعبیر «سلطان» به‌صورت واژه‌ای نکره بهره برده است تا شمول معنایی آن را از قید زمان و مکان فراتر برد؛ به‌گونه‌ای که این مفهوم نه به عصر و دوره‌ای خاص، بلکه به تمامی دوران تاریخ اشاره دارد؛ زیرا عبارت «يَجُورُ»، به صیغه‌ی مضارع در انتهای کلام، بر استمرار و پویایی ظلم نظام سلطه

دلالت دارد و بدین وسیله بیانگر تداوم ظلم ستمکاران در گذر تاریخ است (فسنقری و سالمی مغالو، ۱۳۹۷: ۲۲۶).

همچنین در عبارت «أَنَا لَا أَطْلُبُ مُلْكًا أَوْ وَلَايَةً / إِنِّي أَنْشُدُ إِصْلَاحًا وَرَشْدًا وَهَدَايَةً» (همان: ۳۳۵) ابتدا با ذکر مفاهیم «أَنَا لَا أَطْلُبُ مُلْكًا أَوْ وَلَايَةً» در حکم جمله معلول، از فعل منفی استفاده می‌کند که با ادات نفی «لَا» و فعل مضارع «أَطْلُبُ» بر ردّ اهداف دنیوی تأکید می‌کند. در اینجا امام حسین (ع) خود را از مطامع دنیوی مبرا دانسته و هدف قیام خویش را «إِصْلَاحًا» (اصلاح جامعه؛ امر به معرف و نهی از منکر)، «رَشْدًا» (رشد و هدایت) و «هَدَايَةً» (راهنمایی به سوی حق) معرفی می‌کند. این ساختار، تضاد میان اهداف صرفاً دنیوی و مادی و اهداف معنوی و الهی را برجسته می‌سازد. در عبارت «عَهْدٌ عَلَيَّ إِلَى أَبِي وَ إِلَى النَّبِيِّ وَ لَنْ أَخُونَهُ أَنْ آخُذَ الْحَقَّ الْمُضِيمَ وَ أَقْهَرَ الْجَوْرَ الْعَشُومَ أَلَا أَنَا مَعَ الْمَظْلَمِ أَنْ أُحْمِيَ الضُّعْفَاءَ مِنْ بَطْشِ الْغَنَاءِ الْأَقْوِيَاءِ» (همان: ۳۵۶) جمله‌ها با تأکید بر فعل و ضمیر اول شخص مفرد بیان شده‌اند تا تعهد شخصی و مصمم گوینده را در برابر وفاداری به عهد و پیمان بازتاب دهند. در سطح واژگان، ترکیب‌های وصفی پیچیده همچون «الحق المضمیم» (حق پایمال شده) و «الجور العشوم» (ظالمان زورگو) نوعی لحن حماسی و تراژیک ایجاد کرده و وزن سنگینی به گفتار می‌بخشد. این ترکیبات، تجسد ظلم و حق‌طلبی را به گونه‌ای هنری به تصویر می‌کشند. از نظر محتوایی، متن بیانگر پایبندی امام حسین (ع) به عهد و پیمان و دفاع از مظلومان و مبارزه با مستکبران است، چنان‌که در تعبیری مانند «أَنْ أُحْمِيَ الضُّعْفَاءَ» و «أَقْهَرَ الْجَوْرَ الْعَشُومَ» به وضوح دیده می‌شود.

بافت ادبی و بلاغی

کاربست صناعات ادبی و بلاغی در تحلیل متون معاصر، به تعمیق مفاهیم دراماتیک و تکوین ساختارهای معنایی چندلایه می‌انجامد و همچنین با ایجاد تصاویر ذهنی و ظرفیت‌های تشبیهی و استعارای باریک، ارتباطی فراتر از گفتار صریح و علمی خشک با مخاطب برقرار می‌سازد (فضل، ۱۹۹۲م: ۲۶۵-۲۷۰). بررسی گزینشی برخی از این جلوه‌های ناب در نمایشنامه مورد بحث، نشان از آن دارد که حضور آرایه‌هایی چون تشبیه، استعاره، کنایه و سجع به نحو چشمگیری در توصیف ظرایف محتوایی قیام عاشورا و افزایش بار دراماتیک آن مؤثر بوده و موجب ایجاد خوانش‌های بدیع و انتقادی در بطن اثر می‌شود. به عنوان مثال در بخش نخست نمایشنامه که مربوط به حوادث بعد از مرگ معاویه است، شرقاوی چنین در وصف امام می‌سراید (همان: ۱۹۵):

وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عِنْدَمَا يَغْدُو إِمَامًا فَسَيَغْدُو كَأَيِّهِ كَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
فَيَقِيمُ الْعَدْلَ فِي النَّاسِ وَيَبْغِيهِ سَلَامًا وَسَيَعْلُ فِي حِسَابِ الْأَتْرِيَاءِ الْكَانَرِينَ

در این دو بیت، با به‌کارگیری آرایه تلمیح نسبت به شخصیت‌هایی چون امام حسین (ع) و امیرالمؤمنین (ع)، ذهن مخاطب را به‌سوی برقراری عدالت اجتماعی و حسابرسی به اموال بیت‌المال توسط ایشان که یکی از شروط ایشان برای قبول خلافت بود هدایت می‌کند (شیخ صدوق، ۱۳۸۶ق: ۱۵۱/۱). ترکیب «یَغْدُو إِمَاماً» نمایانگر تشبیهی است که امام را همانند پدرش امیرالمؤمنین در قامت رهبری عادل و صلح‌جو معرفی می‌کند. این تشبیه نه‌تنها بر ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی امام تأکید دارد، بلکه ارثیه معنوی و رسالت مشترک وی و پدرش در ایجاد صلح و عدالت را نیز به‌عنوان یکی از اهداف قیام عاشورا به تصویر می‌کشد. همچنین حسن تعلیل در عبارت «و سَيَعْلُ فِي حِسَابِ الْأَنْبِيَاءِ الْكَانِينَ» دیده می‌شود که به‌گونه‌ای ظریف علت نیاز به اجرای عدالت را در ستمگری ثروتمندان و فساد اقتصادی آنان می‌داند و همین امر ضرورت ظهور یک رهبر عادل را تقویت می‌کند (الإسکافی، ۱۴۰۲ق: ۲۲۷). همچنین در عبارت (همان: ۳۶۳):

وَتَذْكُرُونِي دَائِمًا، فَلْتَذْكُرُونِي كُلَّمَا اسْتَشَرْتُ طَوَاعِيَتَ الظَّلَامِ / وَإِذَا طَعَتْ نُوبُ الْحُرُوبِ عَلَى نِدَاءَاتِ السَّلَامِ

وَإِذَا مَشَى الْفُقَهَاءُ مَحْدُولِينَ يَلْتَمِسُونَ عَطْفَ الْحَاكِمِينَ / وَإِذَا انْزَوَى الْعُلَمَاءُ خَوْفًا مِنْ صِيَاكِ الْجَاهِلِينَ

که امام خطاب به آیندگان بیان می‌کند، از جمله آرایه‌های ادبی بارز، می‌توان به تکرار لفظی فعل «تَذْكُرُونِي» اشاره کرد که در ایجاد تأکید و قوام در ساختار متن نقش بسزایی دارد و تداوم مضامین عدل و احیای سنت پیامبر را به رخ می‌کشد. استعاره و تشبیه در عبارت «طَوَاعِيَتِ الظَّلَامِ» و «نُوبِ الْحُرُوبِ» به‌صورت ضمنی به تاریکی و هولناک بودن حوادث آینده اشاره دارد و هراس موجود در دنیای معاصر را به تصویر می‌کشد. همچنین، آرایه مقابله میان ترکیب‌های «طَوَاعِيَتِ الظَّلَامِ»، «نِدَاءَاتِ السَّلَامِ» و «نُوبِ الْحُرُوبِ» به مفهوم جدال دائمی بین خیر و شر اشاره دارد و درعین‌حال به مخاطب این حس را منتقل می‌کند که حتی در شرایط بحرانی نیز امید به صلح و فتح باید در نظر گرفته شود. همچنین نویسنده با کاربست هنرمندانه سجع متوازی در میان جفت واژه «ظلام» و «سلام» به‌وضوح چالش‌ها و بحران‌های موجود در جوامع معاصر را در ذهن مخاطب تصویرسازی می‌کند. در مجموع، این مقطع نه‌تنها به ابراز احساسات و اندیشه‌های عمیق و آینده‌نگری امام می‌پردازد، بلکه با استفاده از آرایه‌های ادبی غنی و زبان شاعرانه، زوایای تاریک و روشن تاریخ اسلام را به‌وضوح بیان می‌کند و یادآور مسئولیت‌های فکری و اجتماعی در برابر ظلم و بی‌عدالتی حتی در جهان معاصر است.

نویسنده با اشاره به الگوگیری از قیام‌هایی که بعد از واقعه عاشورا شکل گرفت در عبارت (همان:

أَيُّهَا الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ: لَا تَطْلُبُوا رَأْسَ الْحُسَيْنِ بِشَرْقِ أَرْضٍ أَوْ بَعْرٍ / فَالرَّأْسُ مَثْوَاهُ بِقَلْبِي / رَأْسُ الْحُسَيْنِ هُنَا بِقَلْبِي / فَلْتَأْخُذُوا ثَارَ الْحُسَيْنِ / يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ.

با بهره‌گیری از قالبی حماسی، به القای پیام عمیق و ماندگاری می‌پردازد که در ادبیات اسلامی و مقاومت بسیار نمادین است. کنایه بالمجاز «رأس الحسین» به «قلب» و درون سینه، در عبارات «فَالرَّأْسُ مَثْوَاهُ بِقَلْبِي» و «رَأْسُ الْحُسَيْنِ هُنَا بِقَلْبِي»، یکی از زیباترین تصویرسازی‌های عاطفی را به نمایش می‌گذارد. در این کنایه، مفهوم شهادت و ارزش‌های جاودان امام حسین (ع) به جای آنکه در مکانی فیزیکی مانند شرق یا غرب زمین جستجو شود، در قلب و درونیات مؤمنان و عشاق عدالت و حق‌طلبی تجلی می‌یابد؛ در واقع «رأس الحسین» به معنای فیزیکی آن در قلب و درون سینه هیچ کس نیست، بلکه این تفکر و ایدئولوژی امام است که جاودان در قلوب و افکار حقیقت‌طلبان و خط فکری انقلابیون و نهضت‌های آزادی‌بخش جهان باقی خواهد ماند (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۷۲-۷۱).

بافت نحوی، ادبی و بلاغی نمایشنامه شرقاوی گسترده‌تر از آن مواردی است که پیش‌ازین ذکر شد؛ لکن با توجه به هدف اصلی تحقیق بیشتر تلاش خواهد شد که در سطوح تفسیر و تبیین هدف مورد نظر جستار تحلیل شود.

سطح تفسیر

سطح تفسیر ناظر بر شیوه‌های بهره‌برداری مؤلف از دانش زمینه‌ای در فرایند پردازش گفتمان است و سازوکارهای تولید و خلق متن را در پرتو همین دانش می‌سنجد. در این مسیر، با تحلیل ظرایف و لایه‌های بافت موقعیتی و میان‌متنی آن، به شکافتن روابط پیچیده و درهم‌تیده متن مورد نظر می‌پردازد که بنیادهای معنایی اثر را استوار می‌سازند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵-۲۱۷).

بافت میان‌متنی

بینامتنیت به‌مثابه فرآیندی است که در آن متنی نوین از رهگذر آمیزش و استناد به متون متقدم یا معاصر خویش که بیشترین تناسب و هم‌پوشانی از حیث محتوا یا ساختار صوری با آن دارند قوام می‌یابد (قائم‌نیا، ۱۳۹۳: ۴۳۵). به بیان دیگر، متون سابق و مبدأ، زمینه‌ها و سیاق‌هایی را مهیا می‌سازند که در بستر آن‌ها می‌توان متونی دیگر را آفرید و در پرتو آن‌ها به تأویل و تحلیل متون مقصد پرداخت (عزام، ۲۰۰۱م: ۲۹). نمایشنامه «الحسین ثائراً و شهیداً» در مقام متنی ادبی — آیینی و تاریخی، ارتباطی تنگاتنگ با قرآن کریم و دیگر متون دینی و زیارتی برقرار ساخته است، به‌گونه‌ای که جلوه‌های مفاهیم قرآنی چون عدالت، حق‌طلبی و جهاد فی سبیل‌الله، شهادت طلبی و حریت و آزادی را در ساختاری بینامتنی و تاریخی بازآفرینی می‌کند. این اثر فاخر، با بهره‌گیری از بلاغت

قرآنی و استناد به آیاتی که بر عزم راسخ در مقابله با ستم و پاسداری از حقایق قدسی تأکید دارند، شخصیت امام حسین (ع) را به عنوان اسوه‌ای ماندگار به صورتی تمثیلی نمایش می‌دهد. نخستین صحنه این نمایشنامه با مرگ معاویه آغاز می‌شود: «مَاتَ مَعَاوِيَةُ يَا قَوْمُ، فَاحْرِقُوهُ مِنْذُ الْيَوْمِ» (همان: ۹). شرقاوی، با استناد به آیه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء/ ۸۱)، این پرده را به تصویر می‌کشد. در این بخش، معاویه نماد باطل و امام حسین (ع) تجلی حقیقت و آزادی است که از لحظه مرگ معاویه آغاز می‌شود. مرگ معاویه و بیعت‌خواهی جبری برای یزید، نقطه عطف آغازین فاجعه کربلاست. شرقاوی با نمایش سیاست قدرت‌طلبانه یزید «نَحْنُ بَايَعْنَا... فَمَنْ يَنْكُصُ عَنْ الْبَيْعَةِ أَثَمٌ... إِنَّمَا بَيْعَةُ إِكْرَاهٍ وَخَوْفٍ... إِنَّمَا قَدْ أَخَذَتْ بِالسَّيْفِ مِنْ مُسْتَضْعَفِينَا أَوْ بَقِيصِ الْمَالِ مِنْ أَهْلِ الْوَرَعِ» (همان: ۱۲) در بهره‌گیری از تطمیع و تهدید سران سرشناس جامعه اسلامی، واقع‌نگری متن تاریخی آن را آشکارا بر مخاطب متبادر می‌سازد (انصاری و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۷). شرقاوی این مفهوم را با ارجاع به آیه «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ» (فتح/ ۱۰) در زمینه استناد میان‌متنی تفسیر می‌کند تا پیوندی عمیق میان مسئولیت‌های فردی و تبعات عدم یا نقض بیعت را آشکار سازد.

نویسنده در یکی از پرده‌های نمایش بر استبداد و بیدادگری دستگاه اموی به مثابه نظام سلطه می‌تازد و در پرتو بازخوانی اصول قرآنی و سیره نبوی «أَشْهَدُ أَنَّكَ دَعَوْتَ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ قُتِلَ لِلَّهِ بِكَلِمَاتِهِ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۹۶)، مبانی قرآنی و سنت نبوی حکومت علوی را بازتاب می‌دهد. او در یکی از پرده‌های نمایش، گفت‌وگوی امام با مروان بن حکم پس از مرگ معاویه را به تصویر می‌کشد؛ صحنه‌ای که در آن با استناد بینامتنی به این فراز از زیارت امام حسین (ع) «أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالْقِسْطِ وَ الْعَدْلِ وَ دَعَوْتَ إِلَيْهِمَا» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۹۶)، امام با بیانی استوار، مروان را به تندروی عتاب می‌کند و بر پایبندی به عدل تأکید می‌ورزد: «إِنَّ هَذَا الْمَالُ مَالُ الْمُسْلِمِينَ وَلِكُلِّ فِيهِ حَقٌّ مُسْتَحَقٌّ إِنَّهُ دَيْنٌ ثَقِيلٌ فِي الْعُنُقِ وَعَلَى الْحَاكِمِ أَنْ يَعْدَلَ فِي تَوْزِيْعِ مَالِ النَّاسِ فِيهَا بَيْنَهُمْ» (همان: ۲۳۵)، تا تجلی ریشه‌های قیام حسینی در نهضت عدالت‌طلبانه عاشورا را به مخاطب بنمایاند. امام هنگامی که در برابر حرّ ریاحی می‌ایستد، با بیانی رسا، هدف والا و رسالت انقلابی خویش را آشکار می‌سازد: «كُلُّكُمْ يَعْرِفُ أَيَّ جَنْتٍ كِي أَنْقَذَكُمْ مِنْ ظَالِمِيكُمْ/ كُلُّكُمْ يَعْرِفُ أَيَّ جَنْتٍ كِي أَهْدِمُ أَرْكَانَ الصَّالِلِ» (همان: ۲۳۰). این طنین ظلم‌ستیزانه و اراده‌رهایی‌بخش امام در زیارت سیدالشهدا نیز بازتاب می‌یابد: «وَ بَدَلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسَتْ تَقْدَرُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الصَّالِلَةِ» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۰۸)، تا نهضت عاشورا را به مثابه رسالتی برای نابودی جهل و استبداد جلوه‌گر سازد.

در بازخوانی گفتمان آزادی و حریت در قیام حسینی، شرقاوی در اثر نمایشی خود در عبارت «أَمْ تَنْصَحُنِي بِأَنْ أَرْضَى الدِّيَّةَ؟ أَلَيْكَ أَعِيشَ لِبَعْضِ عَامٍ؟ فَسَيَنْتَهِي الْأَجَلُ الْمُقَدَّرُ ذَاتَ يَوْمٍ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَوِيَّةِ وَإِذَا فَكَيْفَ يَكُونُ فِي الْأُخْرَى مَقَامِي؟ إِنِّي لَأَدْعُوكُمْ جَمِيعًا يَا عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سِيرُوا مَعِيَ لِنَقِيمِ أَمْرِ الدِّينِ وَلِنَنْصُرُوا حَقَّ الْمَهِينِ» (همان: ۲۲۵) امام را به سان پرچمداری آرمانی ترسیم می‌کند که نه تنها از زیستن برای چند صباحی در دنیا دست شسته، بلکه چشم به مقام اخروی و رضایت الهی دوخته است. او بنی‌هاشم را به جهادی والا فرا می‌خواند و بر لزوم اقامه دین و پاسداشت حق مظلومان تأکید می‌ورزد؛ این تعهدی است برآمده از بصیرت و یقین که در قیام عاشورا به اوج می‌رسد. در این راستا، ندای «هیهات مَنِ الدَّلَّة» از زبان امام در ظهر عاشورا طنین‌انداز می‌شود؛ ندایی که نه تنها برگرفته از عمق تقوای زاهدانه است، بلکه نشان‌دهنده وارستگی از قیود و زرق و برق دنیا و آزادگی از جباران است (ابن طاووس، ۱۳۸۳: ۹). این کلام رسا، انعکاسی از عالی‌ترین معانی خودشناسی و خداجویی در میان بیانات امام در شب عاشورا است «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَّزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ السِّلَّةِ وَالِدَّلَةِ، وَهِيَهَاتَ مَنِ الدَّلَّة» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸/۴۵) که در آن هر مسلمانی عزت و سربلندی را در برابر زور و تحقیر بر می‌گزیند. چنین بینش و تعهدی، سرمایه‌ای معنوی برای نسل‌های آینده است تا همواره به یاد داشته باشند که زهد و آزادگی، نه در عزلت از جهان، بلکه در مبارزه علیه ستم و پاسداری از ارزش‌های الهی تبلور می‌یابد.

همچنین شرقاوی از زبان امام، مرگ با عزت را عالی‌ترین مرتبه آزادی معرفی می‌کند «إِنَّمَا الْمَوْتُ هُوَ الْحُرِّيَّةُ الْكُبْرَى لَوْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا يَفْقَهُونَ حَيْثُ لَا شَيْءَ سِوَى إِلَّا مِنْ لَدُنِ اللَّهِ لَمَنْ جَاءَ بِقَلْبٍ مُطْمَئِنٍّ» (همان: ۲۴۱)؛ حقیقتی که اگر مردمان درک کنند، آن را رهایی مطلق از قیود دنیوی و وصول به حقیقت قدسی خواهند یافت. این شهادت و انقطاع از حیات مادی، نه پایان زندگی، بلکه به تعبیر او گشایشی بس والا در نظر مؤمنی است که قلبی آرام و مطمئن را به پیشگاه الهی می‌آورد (قرائتی، ۱۳۸۸: ۴۸۲/۱۰). و این مضمون با تأملی عمیق در آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ (فجر/ ۲۷-۲۸) تأیید و تکمیل می‌شود. این آیه، در مقام دعوت الهی به آرامش ابدی و بازگشت از مسیر فنا به بقای معبود، تمامیت آرمان امام را در عاشورا جلوه‌گر می‌سازد؛ قیامی که در آن شهادت، مرزهای مادی را در می‌نوردد و به‌عنوان رهایی بزرگ و اتصال به حقیقت جاودانگی رخ می‌نماید. از این رو، شهادت در فرهنگ حسینی نه پایان، بلکه وصول به قله‌ی مطلق آرامش و رضایت الهی است که جز قلبی مطمئن و پاک، شایسته آن نخواهد بود.

بافت موقعیتی

اصطلاح «بافت موقعیتی» نخستین بار توسط مالدینوفسکی به عرصه زبان‌شناسی وارد شد. وی بر این باور بود که کشف معنای هر گفتار در گرو واکاوی زمینه‌ها و اوضاع و احوال پیرامونی و شرایط خلق آن است (پالمر، ۱۳۶۶: ۸۹). بافت موقعیتی از نظر فرکلاف را می‌توان مجموعه‌ای از شرایط تاریخی و مؤلفه‌های زمانی و مکانی، فرهنگی و اجتماعی و نیز عواطف و احساسات جاری در بطن موقعیتی دانست که کلام در آن تولید شده و در بازتاب معانی الفاظ و عبارات کنشگران آن نقش‌آفرین است (صانع‌پور، ۱۳۹۰: ۹۷). این مؤلفه‌ها همچون منشوری، نور معنا را از زوایای گوناگون به ذهن مخاطب عرضه می‌دارند و هم‌راستا با مقصود گوینده، بار معنایی واژگان را شکل می‌دهند (برکاوی، ۱۴۱۱ق: ۲۴۳). نمایشنامه مورد بحث را می‌توان تجلی‌گاه بارز بافت موقعیتی در ساختار ادبیات نمایشی دانست، به گونه‌ای که شرقاوی، باتکیه بر زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و عاطفی جامعه اسلامی مصر بعد از شکست جنگ‌های شش‌روزه، به خلق فضایی می‌پردازد که معنای قیام و شهادت حسین (ع) را با بهره‌گیری از مؤلفه‌های زمانی و مکانی، بر اساس آرمان‌ها و ارزش‌های تاریخی و مذهبی آن دوره در جان مخاطب می‌نشانند. در این اثر، پیوند عمیق متن و بافت موقعیتی نه تنها به تقویت پیام رهایی‌بخش و ظلم‌ستیزانه امام برای مصریان می‌انجامد، بلکه با نمایان ساختن تأثیر شرایط اجتماعی و عاطفی، قالبی نمادین و جاودانه از مبارزه و شهادت، عدالت‌طلبی و ایثار و ظلم‌ستیزی و سازش‌ناپذیری با طاغیان معاصر را در جامعه مختنق مصر به تصویر می‌کشد.

برای تحلیل بافت موقعیتی ناگزیر به بررسی ریشه‌های تاریخی و دینی در خلق اثر مذکور هستیم. این نمایشنامه، زاده دورانی است که جامعه عربی در اندوه شکست جمال عبدالناصر فرو رفته و در تب‌وتاب یافتن الگویی نمادین برای مردم خویش می‌سوزد؛ «طَوْبِي لِمَنْ يُعْطِي الْحَيَاةَ لِقِيْمَةٍ أَغْلَى عَلَيْهِ مِنَ الْحَيَاةِ / طَوْبِي لِأَبْنَاءِ الْحَقِيقَةِ أَدْرَكُوا أَنَّ الْإِبَاءَ هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى النَّجَاةِ» (همان: ۳۶۳) الگویی که سازش‌ناپذیری با طاغوت زمان، قهرمانی، شرافت و جان‌فشانی را در دل‌های به خواب‌رفته، زنده سازد (زکی، ۱۹۶۹م: ۱۴۱). شرقاوی، با آگاهی عمیق از بافت تاریخی و اجتماعی عصر خود در تفسیر شخصیت امام حسین (ع) و قیام او به گونه‌ای بی‌بدیل توفیق یافته که روح شیعی و جوهره پیام‌های بنیادین امام را در لایه‌های گوناگون اثرش نمایان ساخته و فرازهای معنوی و فضیلت‌های بی‌کران آن را به‌رغم آنکه خود سَنّی است، به شکلی هنرمندانه به مخاطب منتقل می‌سازد. شرقاوی در آفرینش نمایشنامه سترگ خود، از میراث فاخر تاریخ اسلام الهام می‌گیرد و آن‌ها را به‌مثابه شالوده‌ای استوار برای ساختار هنری در جامعه معاصر خویش برمی‌گزیند. او اما در نمایشنامه مذکور به بسنده کردن بر اصل خام تاریخ اکتفا نمی‌کند، بلکه آن‌ها را دستخوش بازآفرینی و پرورش فکری می‌سازد (عید، ۱۴۰۷ق: ۱۵) تا بدین طریق، افکار و تجربه‌های هنری‌اش را در قالبی نوین به مخاطب عصر حاضر عرضه کرده و به تأثیری پایدار بر جان‌ها دست یابد. عبارت «إِجْعَلِي صَيِّحَتَنَا بَوَقًا يَدْوِي

لِيُثِيرَ الْغَافِلِينَ / اجْعَلِي أَشْلَاءَنَا رَايَاتٍ حَقِّ دَائِمَةٍ / تَصْبِغُ الدُّنْيَا بِلَوْنِ الدَّمِ مِنْ عَصْرِ لِعَصْرِ» (همان: ۳۸۹) به‌منزله انعکاسی از بافت موقعیتی است که شرقاوی در آن فریاد حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی امام را سر می‌دهند که وجدان خفته و غافلان را در طول تاریخ بیدار می‌سازد. پاره‌پاره شدن پیکر شهیدان کربلا، همچون پرچم‌های خونین در گذر اعصار، جهان را به رنگ خون شهدا درمی‌آورد و این رنگین‌کمان ایثار و مقاومت، گواهی بر استمرار پیام نهضت عاشورا در دل تاریخ است؛ جایی که هر قطره خون، بذر آگاهی در زمین غفلت می‌افشاند و از نسلی به نسل دیگر، رسالتی جاودان در قبال ظلم‌ستیزی و عدالت‌طلبی منتقل می‌گردد.

عبارت «أَنَا مَا أَتَيْتُ سِوَى لِأَنْصُرَكُمْ... / وَ لِكِي أَزِيحَ عَنِ الرِّقَابِ الشَّمَّ أَغْلَالَ الطُّغَاةَ / مَا جِئْتُكُمْ إِلَّا لِأَرْفَعَنَّ عَنْكُمْ حَيْفَ الْوَلَاةِ» (همان: ۳۵۶) به وضوح متأثر از شرایط اجتماعی و سیاسی دوران خفقان بعد از شکست اعراب با اسرائیل است. شرقاوی با این جمله «من نیامده‌ام جز برای یاری شما» از زبان امام، در واقع عزم خویش را برای به تصویر کشیدن حمایت از مظلومان و تضعیف طواغیت استبداد ابراز می‌دارد. در این بستر، دعوت به براندازی تسلط طغات و به چالش کشیدن ایشان، نه تنها حاکی از روحیه مقاوم و ایستادگی امام در برابر استبداد یزید است، بلکه به عنوان فراخوانی از دل تاریخ برای آگاهی و بیداری اجتماعی جامعه معاصر برای یزیدهای زمان به شمار می‌آید. این عبارت، نغمه‌ای از عزت و شجاعت را به گوش می‌رساند که از لابه‌لای تاریخ پر درد مصر سر برمی‌آورد و بر تداوم نهضت عاشورا و اهمیت پیام آن در ساحتی نوین تأکید می‌کند.

سطح تبیین

فرکلاف در سطح تبیین، به انکشاف ایدئولوژی و هژمونی مسلط در یک اثر می‌پردازد و از رهگذر تحلیل و واکاوی گفتمان مسلط بر متن در دو سطح توصیف و تفسیر، پرده از تحولات ساختاری و شالوده‌های اجتماعی قدرت مستقر در آن به‌منظور رهایی‌بخشی و نجات اجتماعی کنشگران برمی‌دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵-۲۵۰). در واقع این مرحله، تثبیت یا استحاله دانش زمینه‌ای را در فرآیند بازتولید آن در بستر کنش‌های گفتمانی هویدا می‌سازد (محسنی، ۱۳۹۱: ۷۰-۷۲). تطبیق میان ساختار گفتمانی مسلط و کنش قهرمانانه‌ی حسین (ع) به مثابه‌ی تبلوری از ایدئولوژی مقاومت، پایداری و استعلا‌ی معنوی، پرده از تقابل هژمونیک حاکمیت ستمگرانه طواغیت جهان با قدرت اراده‌ی آزاد انسانی برمی‌دارد. شرقاوی در این اثر، به واسطه‌ی بازتاب دگرگونی‌های بنیادین در شالوده‌ی اجتماع، شکافی عمیق میان گفتمان سلطه‌گر نظام سلطه و آرمان عدالت‌محور و سازش‌ناپذیر را در جامعه معاصر مصر به صحنه آورده و بازتولید دانش نهضت حسینی را در سیاقی حماسی و تراژیک رقم می‌زند.

به عنوان مثال در عبارت «فَلْتَذْكُرُونِي عِنْدَ هَذَا كُلِّهِ وَلْتَنْهَضُوا بِاسْمِ الْحَيَاةِ / كَيْ تَرْفَعُوا عِلْمَ الْحَقِيقَةِ وَالْعَدَالَةِ / فَلْتَذْكُرُوا ثَأْرِي الْعَظِيمَ لِتَأْخُذُوهُ مِنَ الطُّغَاةِ / وَبِذَاكَ تَنْتَصِرُ الْحَيَاةُ» (همان: ۴۴۷)، امر به «انقلاب» و «نهضت» به نام زندگی، نمایانگر فراخوانی ایدئولوژیک است که بر محوریت احیای گفتمان حقیقت محور و عدالت جوی نهضت عاشورا استوار گشته است تا در بستری هژمونیک، مشروعیت ستم دیدگان و مردودیت ستم پیشگان به تصویر کشیده شود. واژه «ثأر»، به مثابه رمزگان گفتمانی مقاومت و پایداری ملت مصر، دلالتی است بر بازیافتن حیثیت جمعی که در تقابل با سلطه استبداد در فلسطین اشغالی به نجات هویت اصیل جامعه مسلمان عرب می انجامد. در نهایت، اصطلاح «نصرت حیات» تمثیلی از غلبه گفتمان های هژمونیک معنوی و اخلاقی است، چنان که به مثابه بازتابی از استعلا حقیقت و عدالت برگرفته از نهضت حسینی در بستر گفتمان تجلی می یابد. همچنین عبارت «أَنْطِقُوا... / يَا لِلرِّجَالِ... تَكَلَّمُوا / لَمْ تَسْكُنُوا وَقَدْ بَعَثْنَا فِي رَسُولِكُمْ / نَحْمِلُ ذُنُوبَ الصَّمْتِ عَنْكُمْ؟! / أَوْ مَا بَعَثْنَا تَصْرُحُونَ مِنَ الْمَطْلَمِ؟ / هِيَ ذِي رَسُولِكُمْ مُحَمَّلَةً بِصَيِّحَاتِ الْأَرَامِلِ وَالْيَتَامَى / لَمْ تَسْكُنُوا؟ تَكَلَّمُوا... يَا لِلرِّجَالِ؟» (همان: ۲۷۴) به مثابه ندهایی از درون گفتمان های مسلط، به روشنی تجلی گر مقاومت در برابر نظام های جهانی سلطه است. واژگان «أَنْطِقُوا» و «تَكَلَّمُوا»، به عنوان فراخوان هایی شعاری و رمزگانی، متوجه نیاز به شکستن سکوت و ایجاد گفتمان های انتقادی در برابر طاغوت اند. شرقاوی در این دعوت با طرح پرسش هایی چون «لَمْ تَسْكُنُوا؟»، به تبیین احساس گناه اجتماعی ناشی از سکوت در برابر ظلم می پردازد و در واقع، هژمونی سکوت در برابر ستم پیشگان را زیر سؤال می برد. شرقاوی با ارسال رساله هایی از زبان امام، حامل ندهای مظلومیت و فریادهایی سرکوب شده است که به واسطه ی آن ها وجدان جمعی مصر به تکاپو درمی آید. در نهایت، این مقطع از نمایشنامه نمایانگر نوعی هژمونی مقاومت و پایداری و عدم سکون و سکوت در برابر استبداد جهانی بوده که در پی احیای ندای حقیقت و عدالت نهضت عاشورا در مقابل سلطه گران معاصر است، در واقع شرقاوی زبان را به ابزاری برای ایستادگی و تجدید حیات هویتی جامعه مصر مبدل می سازد.

همچنین در بیان «فَلْتَقُلْ لِي بَعْدَ هَذَا مَا الَّذِي تَخْرُجُ لَهُ؟! الْحُسَيْنُ: سَدُّ أَبْوَابِ الضَّلَالِ / اسْتَغْنَاتُ الْعَدَالَةِ / إِنِّشَالُ الْحَقِّ مِنْ غَاشِيَةِ الظُّلُمِ الْمُخِيفَةِ / شَرَفُ الْإِنْسَانِ، جَاهُ الدِّينِ وَ نَصْرُ الضُّعَفَاءِ» (همان: ۳۳۳) به روشنی ایدئولوژی های مقاومت در برابر هژمونی سلطه گر تبیین می شود. پرسش «فَلْتَقُلْ لِي بَعْدَ هَذَا مَا الَّذِي تَخْرُجُ لَهُ؟»، دعوتی است به تعمق در آرمان های انسانی و تلاش برای بازتعریف مرزهای حق و باطل. «الحسین» در پاسخ به «سَدُّ أَبْوَابِ الضَّلَالِ»، بر لزوم نفی گفتمان های سرکوب گر و ترویج روشنگری که در گرو قیام و پایداری در برابر ظالمان ستمگر است تأکید می کند. این گفتمان، به مثابه تلاشی برای احیای آرمان های عدالت، شهادت، ایثار، مقاومت و آگاهی اجتماعی

در برابر ظلم تلقی می‌شود. همچنین بیان «استغاثاتُ العَدَالَةِ» نیز نمایانگر یک جست‌وجوی انسانی است که در پی تحقق اصول عدالت اجتماعی و طرد ساختارهای ستمگرانه است. «إِنْتِشَالُ الْحَقِّ مِنْ غَاشِيَةِ الظُّلُمِ الْمُخِيفَةِ» نیز تلاشی برای بازپس‌گیری حقیقت در مواجهه با تاریکی‌های سرکوب و بی‌عدالتی را تجلی می‌بخشد. نهایتاً، شرقاوی در عبارت «شَرَفُ الْإِنْسَانِ، جَاهُ الدِّينِ وَ نَصْرُ الضُّعَفَاءِ» بر ضرورت احیای کرامت انسانی و دفاع از مستضعفان تأکید دارد که از الزامات بنیادین هر گفتمان مقاومتی به شمار می‌آید. تبیین پیام‌های قیام حسینی در نهایت به ارتقاء آگاهی جمعی و نهادینه‌سازی اصول عدالت اجتماعی در تمامی جوامع آزادی‌خواه معاصر منجر می‌شود.

نتیجه‌گیری

نتایج در جستار پیش‌گفته به شرح زیر است:

- در بُعد توصیفی، شرقاوی با احاطه بر ظرایف بلاغی، نحوی و واژگانی، پرمعناترین ابعاد دینی، اجتماعی و عاطفی نهضت کربلا را در پیکره‌ای جاودانه و فراتاریخی به منصفی ظهور رسانده است. وی با عباراتی سهل و گزینش واژگانی متناسب، تجلی‌گاه عواطف و معنویات این قیام را به سبکی فاخر و در هیأتی به‌روز از وقایع جهان امروز و هم‌جهت با اندیشه انسان معاصر، در عرصه‌ی خیال و تفکر مخاطب آشکار می‌سازد.
- در بُعد تفسیری، شرقاوی با تکیه بر روابط بینامتنی و قرائن موقعیتی، پژواکی قدسی و فراتر از چارچوب‌های زمان و مکان را از ستیز وجدان‌های بیدار در برابر جور و ستم نظام طاغوت طنین‌انداز روح انسان معاصر می‌کند. این بازآفرینی درام‌گونه، واکنشی تأمل‌برانگیز و نمادین به واقعه‌ی شکست اعراب و جمال عبدالناصر در مصاف با اسرائیل به‌عنوان نماد نظام سلطه است که همچون تلنگری بر عمق روح و ضمیر مخاطب فرود آمده و او را به بیداری و مقاومت اجتماعی به تقلید از مفاهیم والای قیام عاشورا فرا می‌خواند.
- در بُعد تبیینی، شرقاوی مؤلفه‌های اجتماعی و سیاسی نهضت عاشورا را به‌سان الگویی بی‌بدیل در مسیر احیای ارزش‌های ایدئولوژیک انسانی و هژمونی انقلابی، با نگاهی انتقادی تحلیل می‌نماید. او با شبیخون فکری بر ساختارهای سلطه‌جو و بازنمایی نقش امام حسین (ع) در بطن جامعه، تاریخ و فرهنگ معاصر اسلامی، از مجرای ادبیات دراماتیک، مخاطب را به تأمل در جایگاه و تأثیرات این قیام بی‌نظیر بر حیات فرهنگی و هویت اجتماعی‌اش دعوت می‌کند و او را در مسیری اعتلایی و معنوی به بازشناسی مفاهیم ظلم‌ستیزی، سازش‌ناپذیری با نظام سلطه، شهادت‌طلبی، ایثار، جهاد و تقابل با طواغیت در تمامی دوران بر اساس نهضت حسینی هدایت می‌نماید.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۸۳). *للهوف سید ابن طاووس* (ترجمه مهدی لطفی). قم: نسیم حیات.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*. نجف: دارالمرتضویه.
- الإسکافی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۲ق). *المعیار و الموازنه فی فضائل الإمام أميرالمؤمنین (ع)* (تحقیق: الشیخ محمداقصر المحمودی). بیروت: مؤسسه فؤاد بصینو للتجلید.
- انصاری، نرگس، و فصیحی، صفورا. (۱۴۰۱). بررسی حقیقت‌مانندی در نمایشنامه‌های عاشورایی معاصر (مورد پژوهی للحر للریاحی، للحسین ثائراً و للحسین). *زبان و ادبیات عربی*، ۱۴(۴)، ۶۵-۴۸.
- <https://doi.org/10.22067/jallv14.i4.2204-1132>
- برکاوی، عبدالفتاح عبدالعلیم. (۱۴۱۱ق). *دلالة السياق بین التراث و علم اللغة الحديث*. قاهره: دارالمنار.
- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن. (۱۴۰۶ق). *السيدة زينب عقيلة بنی‌هاشم*. بیروت: دارالکتب العربی.
- پالمر، فرانک. (۱۳۶۶). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی* (ترجمه کوروش صفوی). تهران: نشر پنگوئن.
- الجبوری، کامل سلمان. (۲۰۰۳م). *معجم الأدباء من العصر الجاهلی حتى سنة ۲۰۰۲م*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- دبیر مقدم، محمد. (۱۳۸۶). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران: انتشارات سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، و رادفر، فیروزه. (۱۳۸۸). تحول الگوی صدور انقلاب در دوران دفاع مقدس. *فصلنامه خط اول رهیافت انقلاب اسلامی*، ۳(۱۱)، ۵۷-۸۲. دسترسی: <https://surl.li/tbrjuv>
- زمخشری، محمود جار الله. (۱۹۸۵م). *اساس البلاغة*. مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- شرقاوی، عبدالرحمن. (۱۳۹۹). *سفر خروج* (ترجمه غلامرضا امامی). تهران: امیرکبیر.
- شرقاوی، عبدالرحمن. (۱۹۹۵م). *الحسین ثائراً و شهیداً*. بیروت: دارالکتب العالمیة.
- شیخ صدوق ابن بابویه قمی، علی بن الحسین. (۱۳۸۶ق). *علل الشرايع و الاحکام*. قم: المكتبة الحیدریة.
- صانعی‌پور، محمد حسن. (۱۳۹۰). *مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- الصعیدی، عبدالفتاح. (۲۰۰۳م). *معجم الأدباء من العصر الجاهلی حتى سنة ۲۰۰۲م*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- عزّام، محمد. (۲۰۰۱م). *النص الغائب: دراسة تجلیات التناس في الشعر العربي*. دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- عید، محمد السید. (۱۴۰۷ق). فانتازیا؛ رؤیة نقدیة درامیة لمسرح عبدالرحمن الشرقاوی. *بداع*، ۵(۴)، ۱۴-۳۰. <https://testarchbeta.alsharekh.org/Articles/164/16880/380605>
- فرحان دعی، عقیل. (۱۴۰۰). بررسی نحوی و بلاغی جملات طلبی در نمایشنامه حسین ثائراً (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان* (ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و دیگران). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- فسنقری، حجت‌الله، و سالمی مغالو، بهروز. (۱۳۹۷). جلوه‌های پایداری در نمایشنامه *الحسین ثائر* شهیداً اثر عبدالرحمن الشرقاوی. *ادب عربی*، ۱۰(۱)، ۲۱۷-۲۳۵. [10.22059/jalit.2018.225179.611625](https://doi.org/10.22059/jalit.2018.225179.611625)
- فضل، صلاح. (۱۹۹۲م). *بلاغه الخطاب و علم النص*. الكويت: عالم المعرفة.
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۳). *بیولوژی نص؛ نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- محسنی، محمدجواد. (۱۳۹۱). جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف. *مجله معرفت فرهنگی/اجتماعی*، ۲(۳)، ۶۳-۸۶. دسترسی: <https://surl.li/ezulpy>
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). *المزار (تصحیح محمد باقر ابطحی)*. قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
- ناصری سراب بادیه، احسان. (۱۴۰۳). *تحلیل گفتمان موجود در دو خطبه «غراء و اشباح» نهج البلاغه بر اساس نظریه انتقادی نورمن فرکلاف* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه رازی کرمانشاه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۷). *متون نظم و نشر معاصر ۲*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- نوری کیدقانی، سید مهدی. (۱۴۰۳). درس‌های مکتب حسینی در نمایشنامه *الحسین ثائر* و شهید/ اثر عبدالرحمن شارقاوی. *پژوهش‌نامه معارف حسینی*، ۹(۳۵)، ۷-۲۴. https://www.maarefehosseini.ir/article_206328.html
- نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل* (تحقیق: مؤسسه آل‌البیت). قم: مؤسسه آل‌بیت.

Transliterated References

- Ibn Tawus, Ali ibn Musa. (1383sh). *Luhuf Sayyid Ibn Tawus* (trans. Mahdi Lotfi). Qom: Nasim Hayat. [in Persian]
- Ibn Qulawayh, Ja'far ibn Muhammad. (1356sh). *Kamil al-Ziyarat*. Najaf: Dar al-Murtadawiyya. [in Arabic]
- al-Iskafi, Muhammad ibn Abd Allah. (1402 AH). *al-Mi'yar wa al-Muwazana fi Fada'il al-Imam Amir al-Mu'minin (a)* (ed. Shaykh Muhammad Baqir al-Mahmudi). Bayrut: Mu'assasat Fu'ad Basinu li-l-Tajlid. [in Arabic]
- Ansari, Narges, & Fasihe, Safura. (1401sh). Barrasi Haqiqat-manandi dar Namayeshnameh-ye Ashura'i-ye Mu'asir (Case study: *al-Hurr al-Riyahi, al-Husayn Tha'iran, wa al-Husayn*). *Zaban va Adabiyat-e Arabi*, 14(4), 48-65. <https://doi.org/10.22067/jallv14.i4.2204-1132> [in Persian]
- Barkawi, Abd al-Fattah Abd al-Alim. (1411 AH). *Dalalat al-Siyaq bayna al-Turath wa 'Ilm al-Lugha al-Hadith*. Qahira: Dar al-Manar. [in Arabic]
- Bint al-Shati, Aisha Abd al-Rahman. (1406 AH). *al-Sayyida Zaynab 'Aqilat Bani Hashim*. Bayrut: Dar al-Kutub al-Arabi. [in Arabic]
- Palmer, Frank. (1366sh). *Negahi Tazeh be Ma'ni-shenasi* (trans. Kurosh Safavi). Tehran: Nashr Penguin. [in Persian]

- al-Juburi, Kamil Salman. (2003 CE). *Mujam al-Udaba min al-'Asr al-Jahili hatta Sanat 2002m*. Bayrut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya. [in Arabic]
- Dabir Moghadam, Muhammad. (1386sh). *Zaban-shenasi Nazari: Peydāyesh wa Takvin Dastur Zayeshi*. Tehran: Entesharat Samt. [in Persian]
- Dehqani Firuzabadi, Seyyed Jalal, & Radfar, Firuzeh. (1388sh). Tahavvol-e Alguyi Sodor-e Enqelab dar Dowran-e Defa'-e Moqaddas. *Faslnameh Khat-e Avval Rahyafte Enqelab-e Eslami*, 3(11), 57–82. Access: <https://surl.li/tbrjuv> [in Persian]
- al-Zamakhshari, Mahmud Jar Allah. (1985 CE). *Asas al-Balagha*. Misr: al-Hay'a al-Misriyya al-'Amma li-l-Kitab. [in Arabic]
- Sharqawi, Abd al-Rahman. (1399sh). *Safar Khuruj* (trans. Gholamreza Emami). Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Sharqawi, Abd al-Rahman. (1995 CE). *al-Husayn Tha'iran wa Shahidan*. Bayrut: Dar al-Kutub al-Alamiyya. [in Arabic]
- Shaykh Saduq Ibn Babawayh Qummi, Ali ibn al-Husayn. (1386 AH). *Ilal al-Shara'i wa al-Ahkam*. Qom: al-Maktaba al-Haydariyya. [in Arabic]
- San'ipour, Muhammad Hasan. (1390sh). *Mabani-ye Tahlil-e Kar-gofti dar Qur'an Karim*. Tehran: Entesharat Daneshgah Imam Sadeq (a). [in Persian]
- al-Sa'idi, Abd al-Fattah. (2003 CE). *Mujam al-Udaba min al-'Asr al-Jahili hatta Sanat 2002m*. Bayrut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya. [in Arabic]
- Azzam, Muhammad. (2001 CE). *al-Nass al-Gha'ib: Dirasat Tajalliyat al-Tanas fi al-Shi'r al-Arabi*. Dimashq: Mansurat Ittihad al-Kuttab al-Arab. [in Arabic]
- 'Id, Muhammad al-Sayyid. (1407 AH). *Fantazia; Ru'ya Naqdiyya Dramiyya li-Masrah Abd al-Rahman al-Sharqawi*. *Ibdā'*, 5(4), 14–30. <https://testarchbeta.alsharekh.org/Articles/164/16880/380605> [in Arabic]
- Farhan Du'aym, Aqil. (1400sh). Barrasi Nahwi wa Balaghi-ye Jumal-e Talabi dar Namayeshnameh *Husayn Tha'iran* (Master's thesis). Daneshgah Ferdowsi Mashhad, Daneshkadeh Adabiyat va Olum Ensani-ye Dr. Ali Shariati. [in Persian]
- Fairclough, Norman. (1379sh). *Tahlil-e Enteqadi-ye Gofthman* (trans. Fatemeh Shayestepiran et al.). Tehran: Markaz-e Motale'at va Tahqiqat Rasaneha. [in Persian]
- Fasnagri, Hojjat-Allah, & Salimi Moghanlou, Behruz. (1397sh). Jelveha-ye Pāydāri dar Namayeshnameh *al-Husayn Tha'iran Shahidan* azar Abd al-Rahman Sharqawi. *Adab Arabi*, 10(1), 217–235. doi:10.22059/jalit.2018.225179.611625 [in Persian]
- Fadl, Salah. (1992 CE). *Balaghat al-Khitab wa 'Ilm al-Nass*. al-Kuwayt: 'Alam al-Ma'rifa. [in Arabic]
- Qaeminiya, Alireza. (1393sh). *Biology-ye Nass; Neshane-shenasi va Tafsir-e Qur'an*. Qom: Pazhuheshgah-e Farhang va Andishe-ye Eslami. [in Persian]
- Qara'ati, Mohsen. (1388sh). *Tafsir-e Nur*. Tehran: Markaz-e Farhangi Dars-hayi az Qur'an. [in Persian]
- Majlisi, Muhammad Baqir. (1403 AH). *Bihar al-Anwar al-Jami'a li-Durar Akhbar al-A'imma al-Athar*. Bayrut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [in Arabic]
- Mohseni, Muhammad Jawad. (1391sh). Jostari dar Nazariyya va Ravesh-e Tahlil-e Gofthman-e Enteqadi-ye Fairclough. *Majalla-ye Ma'refat Farhangi Ejtemai*, 2(3), 63–86. Access: <https://surl.li/ezulpy> [in Persian]
- Mufid, Muhammad ibn Muhammad. (1413 AH). *al-Mazar* (ed. Muhammad Baqir Abtahi). Qom: Kongereh Jahani-ye Shaykh Mufid. [in Arabic]

- Nasari Sarab Badiyeh, Ehsan. (1403sh). Tahlil-e Gofthman-e Mojud dar Do Khotbeh-ye “Gharaa wa Ashbah” Nahj al-Balagha bar Asas Nazariyye-ye Enteqadi-ye Norman Fairclough (Master’s thesis). Daneshgah Razi Kermanshah, Daneshkadeh Adabiyat va Olum Ensani. [in Persian]
- Nazemian, Reza. (1387sh). *Motun-e Nazm wa Nasr-e Mo’aser* 2. Tehran: Daneshgah Payam Nur. [in Persian]
- Nuri Keyzqani, Seyyed Mahdi. (1403sh). Dars-hayi-ye Maktab-e Hosseini dar Namayeshnameh *al-Husayn Tha’iran wa Shahidan* azar Abd al-Rahman Sharqawi. *Pazhuheshnameh Ma’aref Hosseini*, 9(35), 7–24. https://www.maarefehosseini.ir/article_206328.html [in Persian]
- Nuri, Husayn ibn Muhammad Taqi. (1408 AH). *Mustadrak al-Wasa’il wa Mustanbat al-Masa’il* (ed. Mu’assasat Al al-Bayt). Qom: Mu’assasat Al al-Bayt. [in Arabic]

A Reinterpretation of the Play "Al-Husayn: The Revolutionary and Martyr" by 'Abd al-Rahman Sharqawi Based on Norman Fairclough's Critical Discourse Theory

Ehsan Naseri Sarab Badiyeh*

(M.A. in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran)

Ali Salimi Qalaei

(Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran)

Mahdieh Naseri Sarab Badiyeh

(Cultural Activist and Independent Researcher in Qur'anic Studies, Ministry of Education, Kermanshah, Iran)

Abstract

The study of Imam Husayn's timeless uprising within contemporary literary works, particularly in the dramatic genre, continually illustrates a discourse that, as a transformative historical event, embodies profound human and spiritual ideals. This discourse resounds with calls for justice and truth, conveying the essence of this grand, divinely inspired movement to the world. This article, employing an analytical-descriptive approach based on Fairclough's critical discourse theory across the dimensions of description, interpretation, and explanation, seeks to uncover the depth of Ashura's discourse within 'Abd al-Rahmān Sharqāwī's play, *Al-Husayn: The Revolutionary and Martyr*, written in response to the Arab world's shifting political landscape after Gamal Abdel Nasser's defeat. The play is examined as a representation of the discourse of resistance in modern Arab culture, providing a platform to explore its social, cultural, ideological, and intertextual-religious themes. Findings indicate that at the descriptive level, the playwright uses linguistic and rhetorical elements reflecting the event's spirit, highlighting its spiritual and emotional impact in a transhistorical frame. At the interpretive level, the play resonates with intertextual elements, including the Qur'an and other religious texts, conveying the spirit of social awakening and resistance against oppression. At the explanatory level, the playwright critiques contemporary oppression, reflecting a need to revive human and revolutionary values in his time.

Keywords: Imam Husayn, Arabic drama, Ashura uprising, 'Abd al-Rahman Sharqawi, Norman Fairclough's theory

Extended Abstract

Introduction

The Karbala event has long shaped ethical, social, and spiritual horizons in Islamic thought. Beyond historical and political facts, it functions as a living source of values such as sacrifice, justice, and the refusal of oppression. The

Egyptian playwright Abd al-Rahman Sharqawi (1920–1987) restages this legacy in his two-part dramatic poem, *al-Husayn Thairan wa Shahidan* (Husayn: Rebel and Martyr). Part I covers the crisis after Muawiya’s death; Part II dramatizes the arrival at Karbala, the day of Ashura, the tragedy, the captivity of the family, and the continuing moral consequences. This study rereads Sharqawi’s play through Norman Fairclough’s Critical Discourse Analysis (CDA). CDA views literary texts not only as representations but also as practices that make, circulate, and contest ideologies and power relations. Using Fairclough’s three stages—description, interpretation, and explanation—the article asks: (1) What themes and discourses structure *al-Husayn Thairan wa Shahidan*? (2) How does the play link the original message of Ashura with contemporary realities in order to form an ethic of resistance?

Methodology

This study uses a descriptive-analytical design grounded in Fairclough’s Critical Discourse Analysis, integrating three linked stages in one workflow: (1) description, where selected scenes are examined for lexis, transitivity, modality, syntax, and rhetorical devices (repetition, parallelism, metaphor, allusion, rhyme/saj), with special attention to emphatic negations (*lan*, *lastu*), oath formulas, and purpose clauses (*ji’tu kay...*) that foreground Husayn’s agency and moral resolve; (2) interpretation, which traces intertextual ties to the Quran and devotional formulas (*ziyarah*) alongside the situational context of post-1967 Egypt—defeat, authoritarian pressure, and a public search for ethical models—to show how the play’s “then” speaks to the audience’s “now”; and (3) explanation, which maps how textual choices and intertexts build a counter-hegemony of justice, dignity, and speech against the hegemony of fear, bribery, and silence, positioning audiences as responsible agents called to break silence and protect the weak. Sampling is purposive, focusing on representative passages central to resistance, justice, and ethical leadership rather than cataloguing all stylistic features, and prior scholarship on Sharqawi and resistance poetics is used comparatively while keeping the analysis aligned with CDA’s diagnostic aims.

Results

Textual description: a grammar of resolve.

Sharqawi shapes Husayn’s voice through categorical negations, oath formulas, and action verbs that foreclose any reading of capitulation: “I will never submit,” “By God, I am no coward,” and “I came to rescue you from your oppressors and to demolish the pillars of error.” Purpose clauses align identity with mission (rescue, reform, guidance). Lexical pairings such as “the trampled right” versus “the crushing injustice” dramatize moral contrast, while syntactic parallelism—especially direct repetition—creates a chant-like insistence suited to didactic theater and communal memory. Figurative language extends ethics into imagery: phrases like “tyrants of darkness,” “let our cry be a trumpet,” and “let our torn

bodies be banners of truth” translate pain into mobilizing signs, making figures of speech carriers of meaning rather than ornament.

Intertextual and situational interpretation: from scripture to street.

The play’s pivots echo Quranic proclamations that truth arrives and falsehood vanishes, positioning Muawiya and Yazid as emblems of falsehood and Husayn as the locus of truth and freedom. Ziyarah formulas (“you commanded justice and called to it”) are revoiced as dialogue to present justice as the legal and moral basis of governance. This intertextual weaving situates the drama within a sacred archive that amplifies its authority. Situationally, the play addresses an audience marked by defeat and domestic repression: lines that renounce the pursuit of dominion and affirm reform, right guidance, and protection of the weak mirror demands for ethical rule. Exhortations to speak—“Why do you keep silent? Speak, O people!”—challenge the hegemony of silence, and the refrain “hayhat minni al-dhilla” is framed as a civic ethic in which dignity is non-negotiable.

Explanatory synthesis: counter-hegemony and the politics of memory.

Read through CDA’s third stage, the play operates as a counter-hegemonic project. Martyrdom is resignified as “greater freedom,” not fatalism; the image “make our torn bodies banners of truth” converts trauma into a pedagogy of courage in which fragments become flags and grief becomes a grammar for collective action. The work gathers a repertoire of just practice—refusal of coerced allegiance, defense of public wealth as a trust, protection of the weak, and the duty to speak. Thematic pillars emerge clearly: justice and fair distribution of resources; rejection of coercion by fear or bribery; freedom and dignity as ethical foundations; speech over silence as civic duty; and a transhistorical address that turns the audience into accountable interlocutors. Formal devices—repetition, parallelism, antithesis, and rhythmic phrasing—function as tools that bind memory to action.

Dialogue with earlier studies.

Previous research identified resistance markers (defense of the oppressed, martyrdom, women’s steadfastness), analyzed imperatives and request strategies, and compared historicity across Karbala works. The present CDA approach complements these findings by showing how micro-level linguistic choices (negation, oath modality, purposive syntax) anchor a macro politics of emancipation, and how intertextual citation organizes a moral economy that contests contemporary hegemony.

Conclusion

Using Fairclough’s CDA clarifies how al-Husayn Thairan wa Shahidan transforms sacred history into a living discourse of resistance suited to its historical moment. At the descriptive level, negations, oaths, purposive syntax, and dense rhetorical arrays create a grammar of resolve that renders surrender unthinkable. At the interpretive level, Quranic and devotional intertexts and careful staging of historical actors place the play within a sacred archive while

addressing the emotional and political pressures of modern Egypt. At the explanatory level, the work builds a counter-hegemony: martyrdom as freedom, silence as complicity, and public life oriented to justice, dignity, and speech. Three contributions follow. First, form is political action: Sharqawi's stylistic design serves ideological ends. Second, intertext bridges eras, turning Ashura into a renewable resource for ethical citizenship and social critique. Third, drama becomes pedagogy: remembrance is translated into responsibility, and grief into guidance. In short, the play does not merely depict Karbala; it performs it as discourse that calls audiences to rescue the oppressed, dismantle error, restore justice, and dignify life through truth.